

۴ حادثه خونین طی ۴ ساعت در محورهای اسفراین

یک کشته و ۸ زخمی در پی ۴ سانحه ترافیکی

نحیفان - در پی وقوع ۴ سانحه ترافیکی طی ۴ ساعت در جاده های اسفراین یک نفر کشته شد و ۸ نفر مصدوم شدند. به گزارش خبرنگار ماراکب موتورسیکلت در تاریکی شب قربانی رعایت نکردن حق تقدم از سوی راننده کامیونت ایسوزو شد. «سید حبیب حسینی» رئیس اداره حوادث و فوریت های پزشکی دانشکده علوم پزشکی و خدمات بهداشتی و درمانی اسفراین با اشاره به رخداد این حادثه در ساعت

۲۱:۳۷ سه شنبه در تقاطع کمربندی اسفراین باپمپ بنزین، گفت: به دلیل شدت جراحات وارد شده راکب موتورسیکلت راهی بیمارستان شد اما جان باخت. سرگرد «رضا خداشاهی» رئیس پلیس راه اسفراین هم با اشاره به فوت راکب موتورسیکلت در این حادثه، افزود: گردش به چپ و رعایت نکردن حق تقدم از سوی راننده کامیونت ایسوزو دلیل حادثه است.

/ مصدومیت ۸ نفر در پی ۳ واژگونی
رئیس اداره حوادث و فوریت های پزشکی دانشکده علوم پزشکی و خدمات بهداشتی و درمانی اسفراین با اشاره به واژگونی سواری ام وی ام در مسیر عباس آباد به صفی آباد حوالی ساعت ۱۸، واژگونی موتورسیکلت حوالی روستای چهاربرج در محور سنخواست- اسفراین حدود ساعت ۲۱ و واژگونی سواری زانتیا در دهستان

میلانو حوالی ساعت ۲۲ سه شنبه گفت: ۲ مصدوم واژگونی ام وی ام و ۴ مصدوم واژگونی زانتیا راهی بیمارستان و ۲ مجروح واژگونی موتورسیکلت در محل حادثه درمان شدند. رئیس پلیس راه اسفراین عمده واژگونی ها را توجه نکردن به جلو اعلام کرد و افزود: نداشتن توانایی در کنترل وسیله نقلیه دیگر دلیل حوادث ترافیکی از نوع واژگونی است.

حادثه در شهر

آتش به دورهمی معتادان

دورهمی مصرف کنندگان مواد مخدر با آتش گرفتن خانه به پایان رسید. به گزارش خبرنگار ما تعدادی از مصرف کنندگان که برای استعمال مواد در یک خانه تیمی گرد هم آمده بودند با نشت گاز کپسول و آتش سوزی منزل کارشان به بیمارستان کشیده شد. یکی از شاهدان ماجرا در این باره گفت: طبق معمول در یک خانه به صورت گروهی مشغول مصرف مواد بودیم و به خاطر بو و دود زیاد حاصل از مصرف مواد متوجه نشت گاز کپسول نشدیم. وی ادامه داد: حین صحبت و مصرف مواد بودیم که ناگهان خانه به دلیل نشت گاز آتش گرفت و به علت خماری، بعضی از معتادان نتوانستند به موقع از خانه خارج شوند و در این حادثه دچار سوختگی شدند. بعد از اطفای حریق مصدومان به بیمارستان برای مداوا انتقال داده شدند.

اخبار

مرگ یک نفر در پی سقوط به داخل چاه

مردی با سقوط در چاه دچار سانحه شد و جانش را از دست داد. به گزارش خبرنگار ما، یکی از اهالی روستا در این باره گفت: قربانی این حادثه ساکن روستای بوربور و هنگامی که در حال کندن پی دیوار خانه بود ناگهان با ریزش چاه قدیمی به داخل آن سقوط کرد. وی ادامه داد: بعد از آوار شدن دیواره چاه روی قربانی هر چند با تلاش اهالی روستا از داخل چاه بیرون آورده و به بیمارستان منتقل شد اما با توجه به شدت صدمات وارد شده جانش را از دست داد.

ضربه مغزی در پی برخورد با لاستیک کامیون

راننده کامیونی در پی برخورد لاستیک خودرویش با سرش دچار ضربه مغزی شد و به کما رفت. به گزارش خبرنگار ما این مرد هم اکنون در بیمارستان امام علی (ع) بجنورد بستری است. یکی از نزدیکانش در این باره گفت: این راننده کامیون هنگامی که متوجه نقص فنی خودرویش می شود در مکانی برای رفع آن توقف می کند. وی ادامه داد: هنگام باز کردن لاستیک خودرو ناگهان تایر از دستش رها و به سمت جاده سرازیر می شود و در پی برخورد خودرویی با آن، تایر به سمت راننده کامیون پرتاب و به دلیل برخورد با سرش دچار ضربه مغزی می شود و به کما می رود.

قاپ حادثه



ماجرای ۱۱ سال زندگی تلخ یک دختر

مادر بی مهر نامادری نامهربان

به سوی دختر تنها هجوم بردند و او را هر روز بیش از گذشته دچار بحران کردند.

او می گوید: بعد از ازدواج پدرم تنها یک سال را بدون مشکل با نامادری ام پشت سر گذاشتم اما بعد از این مدت دوباره ورق برگشت و زندگی سیاه و آوارگی ام شروع شد. به خاطر توجه زیاد پدرم به من به خاطر این که تنها فرزند خانواده بودم حس حسادت نامادری ام برانگیخته شد تا جایی که قربانی این حسادت زنانه شدم. بعد از این بود که نامادری ام شروع به شرکاب کردن رابطه من و پدرم کرد. او با هر حيله و ترفندی سعی می کرد پدرم را هر روز نسبت به من بدبین کند تا به خواسته اش که آوارگی و در به دری من بود برسد. زمانی که از پس انداز پدرم استفاده می کردم نامادری ام من را متهم به دزدی از پدرم می کرد.

دروغ های نامادری ام تا جایی پیش رفت که علاوه بر دزدی به من تهمت ارتباط نامشروع با پسران غریبه را می زد تا این که با این حربه توانست من را از خانه بیرون کند. حتی یک شب، زمانی که پدرم خانه نبود من را به زور از خانه بیرون کرد و روز بعد پدرم را متقاعد کرد که من از خانه فرار کرده ام.

دختر نوجوان دربارۀ ادامه ماجرای زندگی اش این چنین تعریف می کند: آن قدر نامادری ام اتهامات ناروایی به من می زد و آن ها را در گوش پدرم زمزمه می کرد تا این که بالاخره پدرم تسلیم نامادری ام شد و من را از خانه بیرون کرد. بعد از این اتفاق با این که اصلا دوست نداشتم پیش مادرم زندگی کنم اما به ناچار مدتی را پیش او گذراندم. اما این تمام ماجرا نبود. نامادری ام با حسادت ها و کینه تمام نشدنی اش دوباره پدرم را علیه من تحریک کرد تا با تحت فشار قرار دادن مادرم و همسرش آن ها را از نگهداری از من پشیمان کند. مادرم هم به ناچار من را از خانه بیرون کرد و دوباره آواره کوچه و خیابان شدم. مانده بودم کجا بروم تا این که

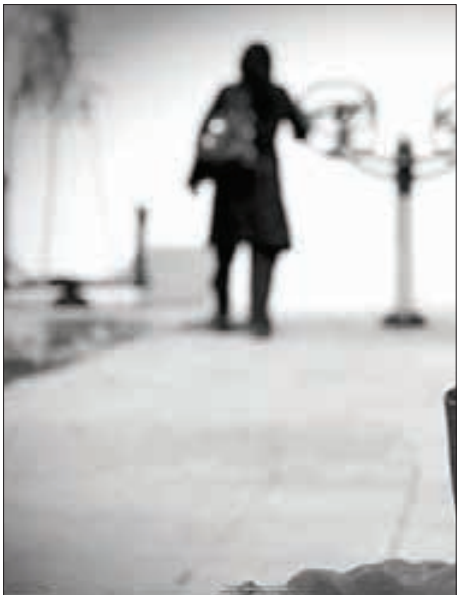
صدیقی- سرگذشت تلخ و دردناکی داشته و بیشتر در زندگی اش درگیر توطئه نامادری اش بوده است. بیش از ۱۷ سال ندارد اما دوران سختی را تجربه کرده است. می گوید نه از مادر مهری دیده و نه از پدر خبری، هر چه بوده آوارگی و خانه به دوشی بوده است. بعد از مدت ها سرگردانی و گرفتاری میان امواج متلاطم دریای زندگی، اکنون با تحت حمایت قرار گرفتن یک نهاد دولتی مدتی است که به ساحل آرامش زندگی رسیده است.

او درباره زندگی اش این گونه تعریف می کند: زمانی که ۶ ساله بودم مادرم من را به زور داخل یک اتاق حبس می کرد و به خوشگذرانی می پرداخت. پدرم بعد از مدتی کشمکش و ضرب و شتم مادرم در نهایت او را طلاق داد و به این وضعیت پایان داد. دختر نحیف که از این اتفاق از نظر روحی و روانی دچار بحران شده بود به ناچار به همراه پدرش در خانه پدربزرگش ساکن می شوند و دوباره بعد از مدتی اتفاقات جدید و بغرنجی برای او می افتد.

او ورق دیگری از زندگی سختش را باز می کند و ادامه می دهد: وضعیت مالی درستی نداشتیم و بعد از طلاق مادرم پدرم تصمیم گرفت مدتی در خانه کوچک و محقر پدر بزرگم زندگی کنیم. دوران سختی را سپری می کردیم و پدرم سخت کار می کرد تا مخارج زندگی و تحصیل من را تأمین کند. بعد از این اتفاقات مادر نامهربانم ازدواج مجدد کرد.

او ادامه می دهد: زمانی که مادرم با مرد غریبه ای که عامل نابود زندگی مان بود ازدواج کرد خیلی دلم شکست و بعد از این ماجرا مادر بزرگم با اصرار های زیادش دردرس جدیدی را برایم رقم زد. هر چند پدرم اوایل راضی به ازدواج مجدد نبود اما با اصرار های مادر بزرگم تن به ازدواج با زنی که ۱۰ سال از خودش بزرگتر بود داد. دوباره با ازدواج پدرم زندگی ام متلاشی شد.

با ازدواج مجدد پدر خانواده دوباره دلهره ها و زخم های عمیق



نامادری ام با هر حيله و ترفندی سعی می کرد پدرم را هر روز نسبت به من بدبین تر کند تا به خواسته اش که آوارگی و در به دری من بود برسد

پدر بزرگم به دنبالم آمد و مرا پیش خودش برد. چند ماهی پیش پدربزرگم زندگی کردم. وضعیت مالی او تعریفی نداشت و به سختی روزگارمان را می گذراند. انگار آوارگی دست بردار نبود، بعد از گذشت مدتی رابطه پدرم و پدر بزرگم به هم خورد. پدرم آخرین تیر خلاص را که از سوی نامادری ام آماده و تدارک دیده شده بود، زد و از خانه پدربزرگم هم آواره کوچه های تاریک زندگی شدم.

حیران و سرگردان مانده بودم چکار کنم تا این که با راهنمایی یکی از بستگانم توانستم تحت حمایت یک نهاد دولتی قرار بگیرم تا بعد از یک عمر آشوب و آوارگی بتوانم مدتی به ساحل آرامش برسم.

۵۰٪ تخفیف ویژه روزهای جمعه

به ازاء هر خرید، ۵۰٪ بن رایگان دریافت نمایید.



رستوران ، سفره خانه سنتی ، تالار

۹۵۱۶۵۰۸۳

۰۹۳۳۵۵۳۵۳۱۸

۰۹۱۵۳۸۶۹۳۰۳

۰۹۱۵۵۸۴۳۱۷۲

رژرو مجالس :

رستوران : بلوار معلم ، نبش معلم ۱۵

رستوران سنتی: بلوار معلم ، نبش معلم ۱۵طبقه زیرین رستوران

۰۵۸-۳۲۲۵۸۰۵۸

۰۵۸-۳۲۲ ۵۸ ۹۵۱

تالار : بلوار معلم ، نبش خیابان بهارک طبقه فوقانی فروشگاه رفاه